

جایگاه امامت از دیدگاه فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و آیت الله جوادی آملی

معصومه محمدی^۱

چکیده

امامت یکی از مسائل مهم در علم کلام است؛ چراکه بعد از پیامبر ﷺ به علت بحث خاتمیت، اولین مسئله اختلافی در بین مسلمین بود، بنابراین سابقه بحث به زمان بعد از رحلت پیامبر ﷺ برمی گردد، هر چند که شیعه معتقد است که بحث امامت با شروع دعوت علنی توسط شخص پیامبر ﷺ مطرح شد. اختلاف مسلمین در این مسئله به دلیل چند سؤال اساسی است که آیا امامت وجوب سمعی دارد یا وجوب عقلی؟ اگر وجوب عقلی دارد آیا بر خدا واجب است و یا بر مردم؟ این امام چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟ در این نوشتار سعی بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به این سؤالات از منظر فخر رازی نماینده اشاعره، خواجه نصیرالدین طوسی نماینده امامیه و آیت الله جوادی آملی عالم همه جانبه شیعی معاصر پاسخ داده شود. فخر رازی به علت نپذیرفتن حسن و قبح عقلی، ضرورت امامت را سمعی می داند و از پیش فرض های او این است که امامت ابوبکر صحیح بوده و آن را مسلم و بی نیاز از اثبات فرض می کند. بنابراین، به دنبال این پیش فرض، عصمت را برای امام لازم نمی داند؛ زیرا ابوبکر معصوم نبوده است، اما خواجه و آیت الله جوادی آملی به این اشکالات فخر رازی به طور کامل پاسخ می دهند که در این مقاله به آن اشاره می شود.

واژگان کلیدی: جایگاه امامت، فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، آیت الله جوادی آملی.

۱. مقدمه

از آنجا که انسان ها به صورت اجتماعی زندگی می کنند، ممکن است در روابطشان دچار اختلافات علمی و عملی شوند، بینش ها متفاوت شود و جهان بینی ها فرق کند و در این زمینه با یکدیگر بحث و جدل کنند. انظار در تشخیص حق و باطل و مصالح و مفاسد متفاوت شود و در بهره وری از مواهب طبیعی اختلاف بروز کند. بنابراین، خدای سبحان در پاسخ به این نیاز مبرم جامعه، پیامبران را فرستاد و به همراه آنها کتاب و دین نازل کرد تا بر اساس آن در میان مردم حکومت و

۱. دانش پژوه مقطع دکتری کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

داوری کنند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۳۸۰/۱۰)

با بحث خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ این موضوع مطرح می‌شود که آیا باز هم جامعه نیازمند راهنما و حاکم است یا خیر؟ اگر نیازمند حاکم است ضرورت انتخاب آن از جانب خداوند است یا اینکه وظیفه مردم است؟ شرایط و ویژگی‌های او چیست؟

در علم کلام با توجه به بحث امامت به این سؤالات پاسخ داده می‌شود و اولین اختلاف مسلمانان به خاطر همین موضوع بوده و همین باعث به وجود آمدن فرق مختلف شد. برخی از مسلمانان به هیچ وجه آن را واجب نمی‌دانند. مانند خوارج که معتقدند کسی جز خدا حق ولایت ندارد، اما سایر مسلمانان آن را واجب می‌دانند و از میان اینها برخی آن را به لحاظ عقلی و برخی دیگر آن را به لحاظ سمعی ضروری می‌دانند. از بین کسانی که آن را واجب عقلی می‌دانند گروهی آن را بر خدا و گروهی دیگر بر مردم واجب می‌دانند. گروه اول شیعیان و گروه دوم برخی از معتزله هستند. کسانی که آن را واجب سمعی می‌دانند اشاعره و اکثریت معتزله هستند. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۷۳-۵۷۴)

متکلمان شیعه در این زمینه دلایل عقلی بسیاری ذکر کرده‌اند که عبارتند از: قاعده لطف، قاعده امکان اشرف، نیاز شرع به حافظ، واسطه فیض، هدایت عمومی و اتمام حجت، نیاز شرع به مفسر، لزوم وجود علت غائی، سنت الهی، عنایت ربانیه، مدنی بودن بالطبع انسان (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، صص ۱۳۸-۱۴۷) و از میان اینها قاعده لطف معروف تر و مهم تر است و در اینجا فقط به آن اشاره می‌شود.

خواجه نصیر در این زمینه با استفاده از قاعده لطف به اثبات این قضیه پرداخته و فخر رازی بر این قاعده اشکال وارد می‌کند و ادعای مورد قبول اشاعره را از طریق دیگر اثبات می‌کند. در اینجا فخر رازی نماینده اشاعره و خواجه نصیر نماینده شیعه با یکدیگر به بحث و جدل می‌پردازند و هر یک سعی می‌کند که مدعای خود را به اثبات برساند، اما در عصر حاضر آیت الله جوادی آملی مفسر، متکلم، عارف و فیلسوف برجسته به گونه‌ای دیگر به مسئله نگاه کرده و به شبهات پاسخ داده‌اند.

در باب جایگاه امامت در علم کلام مطالب بسیاری وجود دارد که به شبهات وارده از سوی اهل سنت جواب می‌دهد. استدلال‌های عقلی و نقلی بسیاری در زمینه ضرورت امامت، ویژگی‌ها و شرایط امام به صورت عام و خاص موجود است، همچنین این مسئله از نظر مذهب یا فرد خاصی در مقالات بسیاری مطرح شده است، اما اینکه از دیدگاه خواجه نصیر طوسی، متکلم شیعی، و

فخر رازی، متکلم اشعری، و آیت الله جوادی آملی، عالم شیعی، بررسی شود از نوآوری های این مقاله است که با روش توصیفی - تحلیلی به این مسئله پرداخته است.

۲. وجوب و ضرورت امامت

خواجه نصیرالدین طوسی در ضرورت امامت از طریق قاعده لطف چنین استدلال می کند: «الإمام لطف، فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلاً للغرض» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۱). در توضیح لطف باید گفت آن چیزی است که انسان را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می کند و لطف بنابر حکمت بر خداوند واجب است (شریف مرتضی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۰)؛ زیرا لطف به بندگان از صفات کمال مطلق خداوند است و او است که نسبت به بندگان لطف و کرم دارد، پس اگر بنده قابل و مستعد فیض وجود و لطف باشد خداوند نسبت به افاضه آن بخل نمی ورزد، چون در وجود و کرم او نقصی نیست. در نتیجه وجوب در اینجا به معنای مطیع بودن باری تعالی نیست، بلکه به معنای وجوبی است که از واجب الوجود فهمیده می شود (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۱).

امام لطف است، چون با وجود او مردم به طاعت نزدیک و از معصیت دور می شوند و همه می دانند بدون رئیس امور دنیوی مردم مختل می شود. حال اگر رئیس، امام هم باشد هم امر دین منظم است و هم امر دنیا. (شعرانی، بی تا، ص ۵۰۷)

۳. ضرورت امامت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی بر وجوب عقلی امامت اشکال وارد می کند که اگر نصب امام بر خدا واجب باشد، پس نصب امام یا واجب است یا مکلف که باید به امام رجوع کند و از او در دنیا و آخرت بهره مند شود. یا آنکه نصب امام به طور کلی واجب باشد، چه مکلف در رجوع به امام قادر باشد یا نباشد. قسم اول باطل است، چون وجود ندارد. اگر نصب امام بر خدا واجب بود، لازم بود که خدا آن را انجام می داد در حالی که خدا چنین کاری نمی کند، همچنین هر یک از انسان ها به امام احتیاج دارند تا در علم و دین از او استفاده کنند یا اینکه به واسطه او منفعتی را به دست آورند و یا ضرری را دفع کنند، اما از امام اثر و خبری نیست و علم به آن ضروری و بدیهی است. قسم دوم نیز باطل است، چون هدف از نصب امام یا منفعت دینی است یا دنیوی و جز این نیست. منفعت بردن نیز بدون دسترسی به امام امکان پذیر نیست. بنابراین، هنگامی که دسترسی نیست، منفعتی نخواهد بود. هنگامی که منفعتی نیست، نصب امام فایده ای نخواهد داشت، پس قول به وجوب نصب امام

باطل است. (فخررازی، بی تا، ص ۲۵۷-۲۵۸)

فخررازی بر قاعده لطف نیز اشکال وارد می کند که برخی از آنها عبارتند از:

الف) امامی که در دنیا از او اثر و خبری نیست لطف نخواهد بود؛ (فخررازی، بی تا، ص ۲۶۰)
 نزدیکی به طاعت و دوری از معصیت در زمان وجود امام نسبت به عدمش اتم و اکمل است
 و همین قضیه زمانی اتم و اکمل است که قضا و فرماندهان نیز معصوم باشند در حالی که شما
 این را بر خدا واجب نمی دانید؛ (فخررازی، بی تا، ص ۲۶۰)

ج) زمانی لطف و واجب بر خدا است که از جمیع جهات خالی از مفسده باشد در حالی که امام
 به علت دلایل ذکر شده، لطف بودنش حتمی نیست و احتمال مفسده در آن هست، بنابراین
 لطف بودنش اثبات نمی شود؛ (فخررازی، بی تا، ص ۲۶۰)

بعید نیست که یک امام در یک زمان سبب طاعت و در زمان دیگر سبب ازدیاد فتنه شود؛
 (فخررازی، بی تا، ص ۲۶۱)

فرض اینکه نصب امام برای امری لطف باشد؛ حال اگر خدا به آن امر علم داشته باشد،
 واجب الوقوع خواهد بود و اگر علم نداشته باشد ممتنع الوقوع خواهد بود، پس در لطف اثری نیست.
 اگر هم که نصب امام لطف باشد باز باید آن را بر خدا واجب دانست. (فخررازی، بی تا، ص ۲۶۳)
 بنابراین فخررازی طبق مسلک اشعری خود، چون قائل به حسن و قبح عقلی نیست و خوب
 عقلی امامت را نمی پذیرد و آن را سمعی می داند. او در این راستا چنین استدلال می کند:

نصب امام متضمن دفع ضرر از نفس است، پس نصب امام واجب است، اما اول اینکه
 اگر خلق رئیس قاهری داشته باشد از حساب می ترسد و امید به ثواب دارد و این حالت بهتر
 از زمانی است که رئیسی ندارد و دوم اینکه دفع ضرر از نفس واجب است، نزد کسانی که
 قائل به وجوب عقلی نیستند، اجماعی است و ضرورت عقلی دارد نزد کسانی که قائل به آن
 هستند. (فخررازی، ۱۴۱۱، ص ۵۷۴)

استدلال منطقی فخررازی چنین است:

مقدمه اول: نصب امام متضمن دفع ضرر از نفس است؛

مقدمه دوم: دفع ضرر از نفس واجب است؛

نتیجه: پس نصب امام واجب است.

این طور به نظر می رسد که فخررازی مقدمات استدلال را سمعی می داند و در توضیحاتش

بیان می کند که اجماعی است و به دنبال آن نتیجه اش نیز اجماعی و سمعی می شود.

۴. اشکال خواجه به فخررازی

فخررازی بر ضرورت عقلی امامت و قاعده لطف اشکالاتی وارد کرده و خواجه در جواب چنین بیان می‌کند: «والمفاسد معلومة الانتفاء و انحصار اللطف فيه معلوم للعقلاء و وجوده لطف و تصرفه [لطف] آخر و غيبته منّا» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۱). این عبارات در پاسخ به اشکالی است که احتمال وجود مفسده در امامت را می‌داد، اما خواجه وجود هر مفسده در امامت را رد می‌کند، چون مفسد معلوم و مشخص هستند و واجب است که از آنها اجتناب شود؛ زیرا وجوب اجتناب از مفسد زمانی است که به آنها علم باشد و در صورت عدم علم تکلیفی نیست، اما این وجوه در امامت منتفی است. دوم اینکه انحصار لطف در امامت برای عقلاء معلوم است، چون عقلا در هر زمان و مکانی رئیسی را برای دفع مفسد ناشی از اختلاف نصب می‌کنند. سوم اینکه در جواب به این اشکال که امام در زمان تصرف در او امر و نواهی لطف است، گفته می‌شود که نفس وجود امام در مواردی لطف است. مانند حفظ شریعت و اعتقاد مکلفین به وجود امام و نافذ بودن حکمش که سبب جلوگیری از مفسده و نزدیکی به اصلاح می‌شود، پس شکی نیست که تصرف امام لطف است و تمام نمی‌شود مگر با وجودش، بنابراین وجود امام یک لطف است و تصرفش لطفی دیگر (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۲-۱۸۳).

خواجه به برخی شبهات وارده از سوی فخر جواب می‌دهد و در مقابل به اصل استدلال مطرح شده از سوی فخر اشکال وارد می‌کند. خواجه استدلال فخر در ضرورت سمعی امامت را چنین نقد می‌کند:

دلیلی که مصنف بر وجوب سمعی امامت آورده، صغرای آن از باب حسن و قبح عقلی است که مذهب اشاعره آن را قبول ندارد، همچنین کبرای آن را که فخر ادعای اجماع دارد، حتی از صغری هم عقلیتر است. بهتر بود به جای این استدلال به کلامی از خداوند استناد می‌کرد، مثل «أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم» و یا قولی از پیامبر ﷺ: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیه» و أمثال اینها». (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۷)

خواجه علاوه بر این اشکال دیگری را نیز وارد می‌داند که ناظر بر اصل استدلال فخر نیست، بلکه به لحاظ تاریخی و عمل مسلمین بعد از پیامبر ﷺ، وجوب عقلی امامت را استنباط می‌کند. او چنین بیان می‌کند که:

اگر انتخاب امام واجب نبود، اصحاب پیامبر ﷺ بعد از ایشان بر اطاعت امام بعد از پیامبر اجماع نمی‌کردند. بعد پیامبر ﷺ برخی طبق نص به سراغ علی عليه السلام رفتند و برخی گفتند که خودشان امامی را نصب می‌کنند و با ابوبکر بیعت کردند و سپس با عمر طبق

نص ابوبکر بیعت کردند و بعد با عثمان طبق رأی شوری حل و عقد بیعت کردند، بنابراین انتخاب امام یا طبق نص قبلی بوده و یا توسط شوری که فخر به آن اشاره ای نکرده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۴۰۷-۴۰۸)

۵. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی بنابر قاعده حسن و قبح عقلی قائل به ضرورت عقلی امامت بوده و در این رابطه معتقد هستند که امامت همانند نبوت، مربوط به فعل خداوند است. همانطور که تعیین نبی از جانب خداوند است، تعیین امام نیز از جانب اوست؛ زیرا شناخت انسان کامل و معصوم فقط مقدور خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶) بنابراین، نتیجه عملی آن چنین می شود که امامت نزد شیعه یک مسئله کلامی باشد، چون تعیین امام فعل خداست، اما نزد اهل سنت مسئله فقهی است، چون تبیین آن کار خلق است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۲۱۴/۴).

اشاعره به دلیل آنکه منکر حسن و قبح عقلی هستند صدور هیچ کاری را از خداوند لازم و ضروری نمی دانند در نتیجه ضرورت تعیین امام از سوی خداوند را نمی پذیرند. نفی ضرورت این مسئله و عدم تحقق خارجی آن باعث شده تا آنها در تلاش باشند که وجوب سمعی امامت بر خلق را اثبات کنند. معتزله نیز با آنکه قائل به حسن و قبح عقلی هستند، ولی ضرورت امامت از ناحیه خداوند را نمی پذیرند و آن را بر مردم واجب می دانند و آن را از طریق «وجوب مقدمه واجب» که دلیلی عقلی است، اثبات می کنند. در هر صورت نتیجه این دو تفکر خروج مسئله امامت از حوزه فعل خداوند و انحصار در حوزه فعل مکلف است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵) و این فقه است که ناظر به افعال مکلف است، بنابراین از نظر اهل سنت مسئله امامت یک مسئله فقهی است نه کلامی.

اختلاف در این زمینه به اصول مبنایی مکاتب اسلامی برمی گردد. اشاعره چون قائل به حسن و قبح شرعی است نه عقلی، پس نمی تواند ضرورت عقلی امامت را بپذیرد. معتزله و امامیه قائل به حسن و قبح عقلی هستند، ولی باز هم در این زمینه اختلاف دارند. آیت الله جوادی آملی به این نکته توجه داشته و معتقد هستند که نباید میان وجوب علی الله که سخن باطل معتزله است و وجوب عن الله که کلام حق امامیه است، خلط کرد.

معنای وجوب از خدا این است که خیر از او نشأت می گیرد در حالی که معنای وجوب بر خدا این است که او محکوم و مجبور است که اموری را از ناحیه خود صادر کند. در مکتب امامیه، چون خداوند هستی مطلق است همه چیز چه وجوب و ضرورت و چه غیر آن اگر موجود باشد از سوی خداوند و عین ربط به او است، پس چگونه فرض شود که وجوب و ضرورتی در جهان موجود باشد

و «عن الله» و از سوی خداوند نباشد؟ (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۶۰).
تا این قسمت آیت الله جوادی آملی با خواجه موافق است و ضرورت عقلی امامت را می پذیرد،
اما آنجا که خواجه از قاعده لطف در قالب مهمترین استدلال عقلی نام می برد گویی ایشان با این
نظر چندان موافق نیستند و در این رابطه چنین دلیل می آورند:

ممکن است تحریر «قاعده لطف» بر مبنای اهل کلام، مشوب به نقد مقبول باشد؛
زیرا گروهی از آنان نظیر اشاعره، قائل به تحسین و تقبیح عقلی نیستند و گروه دیگر آنان
مانند معتزله، اگر چه قائل به تحسین و تقبیح عقلی هستند، ولی میان «واجب علی الله»
و «واجب عن الله» فرق نگذاشتند، چه اینکه برخی از اهل کلام میان امور جزئی و شئون
کلان و کلی فرق نهادند و چنین پنداشتند که هر امری در ظاهر حسن باشد، انجام آن بر
خداوند واجب است و هر امری که قبیح باشد ترک آن بر خداوند لازم است. کفر کافران را
نمی توان مورد نقض قرار داد؛ زیرا لطف به حسب نظام کلی است و به حسب واقع است
نه ظاهر، لیکن تبیین آن قاعده به صورت حکمت و عنایت الهی در مسائل کلان جهان بر
منهاج حکیمان و «واجب عن الله» و نه «واجب علی الله» معقول و مقبول است. (جوادی
آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷).

طبق این بیانات ایشان برهان حکمت را بر قاعده لطف ترجیح می دهند. در مورد حقیقت
ولایت و امامت آیت الله جوادی آملی معتقد است ولایتی که برای انبیا و اولیا اثبات می شود نه
در عرض ولایت خداوند است و نه در طول آن. دلیل بر آنکه هیچ ولایتی در عرض ولایت خداوند
نیست، آن است که ولایت هیچ کس جز خداوند اصیل و بالاستقلال نیست، اما علت اینکه ولایت
کسی در طول ولایت خداوند نیست این است که ولایت خداوند احد و صمد نامتناهی و خارج از
حد و حصر است و به همین دلیل به مقطع خاصی محدود نمی شود تا از آن مقطع به بعد نوبت
به ولایت دیگری برسد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵).
با نفی ولایت طولی یا عرضی از خداوند اگر ولایتی به دیگران اسناد داده می شود در حقیقت
مظهر ولایت حق است و آن شخص مجلی و محل جلوه ولایت خداوند است. بهترین مثال برای
ظهور و تجلی ولایت الهی مثال آینه است. اگر صورت مرآتیه‌های با صاحب صورت مقایسه شود،
روشن است که این صورت نه در عرض صاحب صورت است و نه در طول آن. آنچه در آینه هست
فقط آیت و علامت صاحب صورت است و تنها او را نشان می دهد. جهان بر اساس توحید افعالی
به تعبیر ظریف قرآن کریم آیت حق است و از خود چیزی ندارد؛ زیرا در غیر این صورت دیگر علامت
و آیت نخواهد بود و بلکه حجاب خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

۶. نقد و بررسی

بعد از بیان دیدگاه این سه حکیم در باب ضرورت امامت ذکر چند نکته برای تکمیل بحث لازم است که شامل این موارد می شود:

الف) فخر رازی ضرورت عقلی امامت را قبول ندارد و این به مبانی فکری او برمی گردد؛ چراکه او قائل به حسن و قبح عقلی نیست و بین وجوب کلامی و فقهی فرقی نمی گذارد. او ضرورت و وجوب عقلی را به «وجوب علی الله» تعبیر می کند نه «وجوب عن الله»، اما خواهی در ضمن اشکالاتش به فخر به این نکته اشاره نمی کند، ولی آیت الله جوادی آملی در ابتدا به این نکته می پردازند. فخر رازی معتقد بود که قول به وجوب نصب امام بر خدا درست نیست، چون احتمال می رود که در آن مفاسدی باشد. در جواب باید گفت که این اعتراض فخر رازی فرع بر قبول حسن و قبح عقلی است، ولی او منکر آن است و حتی تکلیف ما لا یطاق را بر خدا قبیح نمی داند. به علاوه اگر در نصب امام بر خدا احتمال مفسده رود، پس در نصب پیغمبر ﷺ از جانب خدا هم باید احتمال مفسده رود در حالی که به اعتقاد فخر رازی نصب پیغمبر از جانب خدا است نه مردم و اگر در نصب امام از جانب خدا احتمال مفسده می رفت خدا نصب امام نمی فرمود، چنانچه در قرآن آمده است: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». (فخر رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۴)

۷. شرایط و ویژگی های امام

تمام مذاهب و فرق اسلامی به غیر از خوارج معتقد هستند که مسلمین باید امامی داشته باشند که از او پیروی کنند. بدین ترتیب هر یک از آنها برای امام شرایط و ویژگی هایی را ذکر کرده اند. مهمترین شرایط امام از دیدگاه شیعه عبارتند از: عصمت، افضلیت، منصوص بودن. (علامه حلی - آیت الله سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۴-۱۸۷) فخر رازی از میان این شرایط به عصمت امام و منصوص بودن او بسیار اشکال وارد می کند و آنها را لازم نمی داند (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۶-۵۹۸)

۸. اشکال فخر بر ویژگی ها و شرایط امام

فخر رازی بر ویژگی های امام اشکال وارد می کند و اولین اشکال او متوجه عصمت است. او در «المحصل» در این باره معتقد است که اگر وجود امام معصوم از جانب خدا لطف و ضروری است. پس وجود قضا و امرای معصوم نیز باید لطف بیشتری باشد، اما همه می دانند که انتخاب قضا و امرای بر خدا واجب نیست، پس به طریق اولی انتخاب امام معصوم از جانب خدا لطف و ضروری نخواهد بود. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۸) در جای دیگری بر این نکته اذعان دارد که

عصمت شرط امامت نیست؛ زیرا امامت ابوبکر درست بود با اینکه معصوم نبود. (قطب الدین رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۲).

دومین اشکال فخر متوجه منصوص بودن است. او در ابتدا به این نکته اعتراف می‌کند که در تعیین امام بر اساس اجماع، نص جایز است؛ اما در ادامه بیان می‌کند که اهل سنت انتخاب مردم را هم جایز دانسته‌اند و دلیل آن امامت ابوبکر است. اگر امامت فقط به نص باشد باید امامت ابوبکر بر مبنای بیعت، خطای بزرگی باشد و این مضر به امامت او خواهد بود در صورتی که امامت ابوبکر درست بوده است، بنابراین بیعت روش صحیحی در اثبات امامت است. (فخر رازی، ۱۹۸۶ م، ۲/ ۲۶۸-۲۶۹)

او مدعی است که اگر نصی وجود داشت، به طور قطع حادثه و واقعه بزرگی بود و شهرت پیدا می‌کرد و موافق و مخالف از آن آگاه می‌شد. حال آنکه چنین نصی به هیچ یک از فقها نرسیده است، پس چنین ادعایی کذب است. (فخر رازی، ۱۹۸۶ م، ص ۲۷۵)

شاید سؤال شود که فخر رازی چگونه منصوصات وارده از پیامبر ﷺ را در رابطه با امامت علی ع ندیده است؟ روایاتی در کتب روایی است و علما آن را سینه به سینه نقل کرده‌اند، اما گویی فخر متوجه این اشکال بوده است، ولی ادعا می‌کند که حتی سید مرتضی بزرگترین عالم امامیه در کتاب «الشافی» بعد از نقل نصوص اعتراف کرده که اینها به حد تواتر نرسیده‌اند (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۸)، بنابراین چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نمی‌توان به این نصوص اعتماد کرد.

در مورد افضلیت باید گفت که فخر رازی آن را به عنوان شرط امامت قبول دارد و معتقد است که مراتب فضل به درجات امامت است و همچنین امامت مفضول بر فاضل عرفاً حسن نیست، پس از نظر شرع هم جایز نخواهد بود، اما در ادامه از دیدگاه امامیه فاصله می‌گیرد و ابوبکر را افضل می‌شمارد، سپس عمر و عثمان و در نهایت علی ع را. (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۷۶)

۹. جواب خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه به چند دلیل عصمت امام را اثبات می‌کند که عبارتند از:

الف) معصوم نبودن امام به تسلسل باطل منجر می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲)، چون امام اگر معصوم نباشد باید امام دیگری باشد تا او را به راه صواب آورد و اگر او هم معصوم نباشد، امام سومی لازم است و به همین ترتیب است که انسان دچار تسلسل باطل می‌شود (قطب الدین رازی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳).

امام حافظ شریعت است. اگر امام معصوم نباشد ممکن است که خود باعث انحراف دین و

شریعت شود و یا ممکن است چیزی از دین کم کرده و یا به آن بیفزاید. اگر اقدام به گناه کند، و جوب انکار او با طاعتش در تضاد خواهد بود. اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند دوری کردن از او و نهی او لازم شده و اطاعت از او حرام می شود (قطب الدین رازی، ۱۳۷۳) در حالی که اطاعت از او واجب است، پس در اینجا اجتماع وجوب و حرمت به وجود می آید. غرض از نصب او نقض می شود. غرض از نصب امام منع منکرات و ترویج احکام خداست و اگر معصوم نباشد اطاعت او واجب نمی شود، پس چگونه می تواند ترویج دین کند و مردم را از گناه بازدارد. رتبه اش از رتبه مردم پایین تر می شود. اگر امام گناهکار باشد، دیگر عالی ترین رتبه نخواهد بود. در مورد منصوص بودن خواجه در ابتدا از یک استدلال عقلی استفاده می کند که عصمت و سیره امام مقتضای نص است (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۳)، یعنی تشخیص عصمت سخت است و فقط خدا می داند که چه کسی معصوم است. در مورد افضلیت نیز معتقد است که قبح تقدم مفضل بر فاضل نزد عقلا معلوم است، همچنین در تساوی دو امام از نظر افضلیت ترجیح بلامرجح پیش می آید (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۲).

۱۰. دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی عصمت را به لحاظ فلسفی تبیین و برهانی می کنند و چنین می فرمایند:

قرآن کریم بعضی از انسان ها را مخلص معرفی می کند که از گزند وسوسه نفس اماره و شیطنت شیطان مصون هستند. از آنجا که نفس اماره در مقام عامل قریب، فعل خود را از عامل بعید که ابلیس است، دریافت می کند و حوزه نفوذ ابلیس محدوده وهم و خیال است. پس اگر انسان کامل بر وهم و خیال خود مسلط شد و به نشئه مجرد عقلی باریافت در دسترس ابلیس نخواهد بود تا آنکه وی از خواسته های انسان کامل باخبر شده و در آنها وسوسه کند. نهایت تأثیر علم و عمل ابلیس تا سطح مجرد وهمی است و هرگز به مرحله مجرد عقلی راه ندارد؛ زیرا هر نوع عصیان و استکبار به دخالت وهم و خیال است و آن دو را در نشئه عقل نظری محض راه نیست، چنانکه هر گونه بزهکاری و تباهی به دخالت شهوت و غضب است و این دو را در نشئه عقل عملی راه نیست، آنچه که جزو ابزار کار شیطان است مورد علاقه بندگان مخلص نیست و آنچه که مورد اشتیاق آنها است در دسترس شیطان نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۹/۴۳-۴۴)

۱۱. نقد و بررسی

در این بخش اشکالات فخر بسیار ضعیف است و در بسیاری از موارد نمی تواند اشکال وارد کند.

برای مثال اشکال او بر عصمت خیلی جدی نیست و فقط می‌گوید که امامت ابوبکر صحیح بوده و او هم معصوم نبوده است. در واقع او صحت امامت ابوبکر را فرض مسلم می‌گیرد و تنها دلیلش رفتار مردم است که این نه دلیل عقلی است و نه دلیل سمعی. در واقع او قبل از عمل اثبات نتیجه را مسلم و قطعی فرض کرده که این از نظر عقلا صحیح نیست. در مورد منصوص بودن نیز می‌پذیرد که وجود نص بر اثبات امامت بسیار خوب است و آن را از پایه رد نمی‌کند، اما در نهایت معتقد است که نصوص در این باب متواتر نیست. متواتر بودن برخی نصوص مانند حدیث غدیر اثبات شده است و اینکه مگر فقط احادیث متواتر مورد استناد است؟ اگر این طور باشد باید حجم کتب روایی خود را به حداقل ممکن رساند؛ زیرا احادیث متواتر نادر هستند. باید افزود که این سخن فخر مورد قبول علما و فقها نیست؛ زیرا آنها حتی از خبر واحد هم استفاده کرده‌اند تا چه رسد به مستفیض و مشهور و ...

۱۲. نتیجه‌گیری

الف) خواجه نصیرالدین طوسی ضرورت امامت را از طریق قاعده لطف که یک قاعده عقلی است اثبات می‌کند، اما فخر رازی به علت انکار حسن و قبح عقلی آن را سمعی می‌داند. از طرفی فخر رازی صحت امامت ابوبکر را مسلم فرض کرده و علت آن را عمل و سیره صحابه می‌داند در نتیجه نمی‌تواند با قاعده لطف که مدنظر خواجه است، اقناع شود. آیت الله جوادی آملی به نوعی دیگر به این مسئله پاسخ می‌دهند. ایشان قاعده لطف را ناکافی دانسته و برهان حکمت را مناسب تر می‌دانند.

آیت الله جوادی آملی در پاسخ به اشاعره و معتزله می‌فرمایند که منظور از ضرورت «وجوب عن الله» است نه «وجوب علی الله». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 در مورد ویژگی‌های امام، فخر رازی معتقد است که لازم نیست معصوم باشد؛ چون ابوبکر معصوم نبود. در واقع او قبل از عمل اثبات نتیجه را مسلم و قطعی فرض کرده که این از نظر عقلا صحیح نیست، همچنین آیت الله جوادی آملی با استناد به آیه قرآن این مسئله را اثبات می‌کنند. در مورد منصوص بودن، فخر رازی معتقد است که در این باب حدیث متواتری وجود ندارد در حالی که برخی نصوص مانند حدیث غدیر متواتر هستند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن. قم: اسراء.

۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). ولایت فقیه، ولایت، فقاها و عدالت، قم: اسراء.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). سرچشمه اندیشه، قم: اسراء.
۴. جوادی آملی (۱۳۸۱). شمیم ولایت، قم: اسراء.
۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷). تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. شریف مرتضی (۱۴۱۱). الذخیره فی علم الکلام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۷. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷). عقاید الإمامیه، قم: انتشارات انصاریان.
۸. شعرانی، ابو الحسن (بی تا). شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلامیة.
۹. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۹۸۵). تلخیص المحصل، بیروت: دارالأضواء.
۱۰. رازی، فخرالدین (۱۴۱۱). المحصل، عمان: دار الرازی.
۱۱. علامه حلی - آیت الله سبحانی (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد قسم الالهیات، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. رازی، قطب الدین (۱۳۷۳). بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. رازی، فخرالدین (۱۳۸۳). شهاب الدین سهروردی - اثیرالدین ابهری - ذوالفضایل اخسیکتی و... چهارده رساله، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رازی، فخرالدین (۱۹۸۶ م). الأربعین فی أصول الدین، چاپ اول، قاهره: مکتبة الکلیات الأزهریة.
۱۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ ش)، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی